

بیانیه حزب کار ایران (توفان) در مورد سند «برنامه همکاری‌های جامع ۲۵ ساله ایران و چین»

یکم - «قرارداد» ایران و چین و یا طرح خطوط کلی برای انعقاد یک قرارداد در آینده

نخست اینکه از نظر حزب ما «قرارداد» منتشرشده کنونی ایران و چین، که با هیاهوی امپریالیست‌های غرب و یاران خفته‌شان در میان اپوزیسیون ایران روبرو شده است، نه قرارداد است، نه توافقنامه و نه سندی امضاء شده؛ هیچ چیز نیست، جز یک بیان عمومی اصول و خطوط کلی که باید در صورت انعقاد یک قرارداد مشخص آتی، این اهداف، آرزوها و خواست‌ها در آن تبلور یابند. در حقیقت بیان آرزوها و خواست‌های دو طرف است. این سند، روح و بستر قرارداد مشخصی خواهد بود که مفاد آن باید براساس این زیربنا در آینده تدوین و استوار گردند. این سند در حقیقت چارچوب یک قرارداد آتی را بیان داشته است. خطوط کلی خواست‌هایی است که تحقق‌اش مورد توافق طرفین باشد. در غرب به این نوع اسناد «چارچوب قرارداد» می‌گویند که جهت بحث‌ها را برای تسهیل کار در آینده روشن می‌گرداند. داوری دقیق و اظهارنظر قطعی در مورد آن، در لحظه کنونی، تنها یک ذهنی‌گری کامل است که با قدرت تخیل و حدس و گمان همراه است.

امضاء چنین قراردادی، چنانچه مفاد مشخص آن در مذاکرات دوجانبه واقعاً براساس سود متقابل تنظیم شود و هدف استعماری نداشته باشد، جنبه استراتژیک دارد و توازن قوا را در منطقه و تا حدودی در آسیا و اروپا در ابعاد وسیع برهم می‌زند و حتی به نفع ایران می‌باشد و تحریم استعماری ممالک امپریالیستی غرب را خنثی می‌کند. این قرارداد آتی، که در تمام عرصه‌های حیاتی کشور ما منعقد می‌گردد، در وضعیت ایران تغییرات مهمی ایجاد خواهد کرد، ولی چنانچه مفاد آن استعماری باشد و رژیم حاکم در ایران به خیانت ملی تن در دهد و ایران را برای فروش به چین تقدیم گرداند، تنها توازن قوا را در منطقه و جهان به نفع چین تغییر خواهد داد و کشور ما را به عرصه تاخت و تاز امپریالیست‌ها و خرابکاری آنها بدل خواهد کرد. این است که مبارزه برای ایجاد شفافیت و نظارت توده‌ها بر مفاد مشخص قرارداد باید خواست همه مردم ایران باشد.

از این گذشته انتشار این سند صرف‌نظر از اینکه به نفع چین و یا به نفع طرفین در آینده منعقد گردد، هشدار به امپریالیسم غرب است که با سیاست تحریم، خرابکاری، نقض حق حاکمیت ملی ایران و تلاش برای تجزیه ایران، چپاول ثروت‌های ایران در بانک‌های اروپا و آمریکا، تخریب در صنایع ایران و نقض حقوق قانونی ایران در جوامع جهانی با شکست روبرو شده است. این شکست شاید غرب را مجبور به تغییر روش قلدرمنشانه خویش در مورد ایران و حتی تا حدودی در جهان به گرداند، زیرا مجبور است که نیروی رقیب نوظهور خویش را در تشدید تضادهای جهانی به حساب آورد. این تغییر روش و یا حتی عقب‌نشینی نسبی به نفع ایران در مذاکرات مشترک با چین خواهد بود، زیرا به تقویت مواضع ایران منجر خواهد شد.

اینکه موجی از اعتراض در شبکه مجازی بر ضد این «قرارداد» در گرفته است، بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد و عوامل آمریکا در ایران به آن دامن می‌زنند، حتی بدون آنکه آن را مطالعه کرده باشند. این عوامل آمریکائی: «قراردادی» را که هنوز نوشته نشده و نکاتش روشن نیست، با «قرارداد ترکمنچای» قیاس می‌کنند و نشان می‌دهند، حتی نمی‌دانند که «قرارداد ترکمنچای» چه قراردادی بوده است. در درجه نخست ما به جای یک برخورد تحلیلی و علمی با تبلیغات، دروغ‌گوئی و جعل خبر روبرو هستیم. در زیر به طور مختصر در مورد سند همکاری‌های ۲۵ ساله و همین طور همکاری‌های ایران با چین و روسیه و به ماهیت دو قدرت بزرگ و متحد ناپایدار و ممکن ایران و نیروهای اپوزیسیون دست راستی می‌پردازیم.

دوم- مبارزه سیاسی در عرصه دیپلماتیک

در توازن قوای کنونی در جهان، که دست آمریکا را بعد از فروپاشی شوروی در زورگوئی بازگذاشته است، یافتن متحدان جهانی موقت، ناپایدار، درازمدت، ممکن، مشکوک و... برای تحقق سیاست‌های خارجی، امری درست است و بخشی از سیاست دیپلماتیک کشورها محسوب می‌شود. در بعد از انقلاب ایران، که با اخراج آمریکا و متحدانش از ایران شروع شد، آمریکای شکست‌خورده از هیچ کوششی برای بازگشت مجدد به ایران فروگذار نکرد. آمریکا نمی‌توانست تصور کند که از این نعمت غارت و چپاول برای همیشه محروم شده باشد.

کشور ایران امروز با حاکمیت جمهوری اسلامی و فردا با حاکمیت یک حکومت انقلابی، دموکراتیک و مردمی باید با شناخت از دشمنان ایران و تاریخچه جنایات آنها در ایران و جهان، با توجه به تجارب جهانی بکوشد در عرصه سیاست خارجی برای خویش متحدانی دست و پا کند، تا از شدت ضربه امپریالیسم آمریکا به خود بکاهد تا بهتر بتواند اقدامات غیرقانونی و ضدبشری آنها را افشاء و خنثی کند. این متحدان الزاماً همیشه یکسان نیستند و دموکرات و انقلابی هم نخواهند بود. تمام کشورهای جهان در این عرصه فعال‌اند و برای تحقق خواسته‌هایی، که آنها را درست می‌دانند، به دنبال متحد و حامی می‌گردند. توسل به کشورهای مسلمان، به ممالک «غیرمتعهد»، تلاش برای جلب نظر امپریالیست‌های اروپا و نزدیکی به دولت‌های قدرتمند امپریالیستی روسیه و چین برای اتخاذ یک سیاست خارجی در خدمت منافع ملی اقدامی صحیح است و همواره در عرصه دیپلماتیک از جانب همه کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. انتخاب این متحدان باید با هشیاری با شناخت آنها، با توجه به توازن قوای مشخص در عرصه بین‌المللی انجام پذیرد.

در شرایط کنونی، در درجه اول این امپریالیسم آمریکاست که منافع ملی ایران، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را تهدید نموده، به جنگ فرسایشی با ایران مشغول بوده و به منافع ملی کشور ما خسارت فراوان وارد کرده و ثروت‌های ایران را غارت نموده و مردم ایران را به مرگ محکوم کرده است. مبارزه با این عفریت جهانی باید از وظایف درجه اول هر دولتی باشد که در ایران بر سر کار می‌آید. حکومت‌های ایران باید در عرصه جهانی به دنبال متحدینی باشند که با همکاری با آنها بتوانند این خطرات و تهدیدات آمریکا را تا می‌توانند به حداقل کاهش دهند و ایران را از زیر ضربات این عفریت خون‌آشام بیرون بکشند. طبیعتاً در این راستا تلاش ایران برای نزدیکی به دول

امپریالیستی روسیه و چین امر درستی بوده است و می‌تواند با سیاست صحیح و سنجیده در خدمت منافع ملی ایران قرار گیرد. استفاده از تضاد دشمنان و تضاد میان امپریالیست‌ها با شناخت آنها و تکیه عمده به نیروی خود، امر درستی است و باید از آن حمایت کرد. حزب ما همواره از بهبود روابط میان روسیه، چین و ایران و تمام تلاش‌های آنها برای اینکه تسلط دلار در جهان تضعیف شود، حمایت کرده و می‌کند. این ولی به آن مفهوم نیست که این نزدیکی به معنی تسلیم گردیدن به هر قرارداد استعماری و غارتگرانه‌ای می‌باشد. برخورد انتقادی ما نسبت به طرح قرارداد ۲۵ ساله هرگز به مفهوم حمایت از تسلط آمریکا بر ایران، یا انصراف از تعقیب سیاست‌های اصولی ما و یا به مفهوم پذیرش پیشنهادات استعماری دولت چین نخواهد بود.

سوم- نقش روسیه و خواست تضعیف ایران

دولت امپریالیستی روسیه در شمال ایران با دولت دوست اتحاد جماهیر شوروی ماهیتاً فرق دارد. یکی در پی فسخ تمام قراردادهای استعماری با ایران و تدوین معاهده‌های دوستانه با همسایگانش بود و دیگری در پی منافع استعماری خود می‌باشد. ابرقدرت شوروی هم در تمام مدت جنگ تحمیلی و ناعادلانه نسبت به ایران، دولت عراق را از نظر تسلیحات علیه ایران تقویت می‌کرد، زیرا عراق پایگاه این کشور برای نفوذ در منطقه و خلیج فارس به شمار می‌آمد.

دولت روسیه، در کنار سایر دول امپریالیستی، حاضر نبود از حق مسلم ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای حمایت کند. برعکس از سیاست‌های استعماری گروه ۱+۵ حمایت کرد، تا با تضعیف ایران بتواند ساختن نیروگاه اتمی ایران را در بوشهر به چنگ آورد و از این ابزار برای فشار به دولت ایران سود جوید. روس‌ها همواره در کار اتمام این نیروگاه به بهانه اینکه همه مبلغ درخواستی پرداخت نشده و یا بهانه‌های دیگر اهمال می‌کنند و با ایجاد تأخیر در ساختمان نیروگاه اتمی، ایران را تحت فشار می‌گذاشتند و از ایران باج می‌گرفتند و هنوز هم می‌گیرند. روس‌ها مدعی بودند که به ایران برای تلاشش در دفاع از حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی یاری می‌رسانند. یکی از وعده‌های آنها فروش سامانه دفاعی موشکی اس ۳۰۰ بود. روس‌ها در ساخت و پاخت با امپریالیست‌ها و تقویت موضع ضعف ایران به نقض وعده در مورد ارسال موشک‌های ضدهوائی اس ۳۰۰ به ایران متوسل شدند و از نصب آن در ایران، علی‌رغم اینکه بهایش را دریافت کرده بودند، سرباز زدند که کار به شکایت از روسیه کشید.

روس‌ها در سوریه از نفوذ ایران شادمان نیستند. آنها به ایران تا زمانی نیاز دارند که وظیفه پیاده نظام را در جنگ، که وظیفه‌ای است خطرناک همراه با قربانی، بعد از بمباران‌ها به عهده گیرند. ولی روس‌ها با اسرائیل به علت حضور بیش از یک میلیون اسرائیلی روس تبار در این سرزمین اشغالی روابط صمیمانه دارند و به آنها قول داده‌اند که از آنها در مقابل حملات ایران و حزب‌الله لبنان دفاع نمایند. روس‌ها به اسرائیلی‌ها اجازه داده‌اند نیروهای ایرانی را بمباران کنند و به قتل برسانند. به همین جهت هواپیماهای اسرائیلی بدون ترس از ضدهوائی‌های روسی مرتب به مواضع ایرانی‌ها حمله کرده و کشتار می‌کنند و اعتراضی از جانب روس‌ها به آنها نمی‌شود چه بسا که خود آنها مختصات حضور نیروهای ایرانی را به اسرائیلی‌ها می‌دهند. روس‌ها دوست ملت ایران نیستند، آنها متحد مصلحتی جمهوری اسلامی، متحدی ممکن و و مصلحت‌گرا هستند.

روسیه خواهان ایران قدرتمند نیست و می‌خواهد که ایران ضعیف بماند تا همیشه به «حمایت» روس‌ها نیاز داشته باشد.

چهارم- نقش چین و خواست تضعیف ایران

دولت امپریالیستی چین نیز که در حرف از «سوسیالیسم» دم می‌زند و در عمل امپریالیسم است، در زمان جنگ ایران عراق مانند تجاری که پول برایشان اهمیت دارد، به بازار آمد و هم به ایران و هم به عراق اسلحه فروخت و البته در هماهنگی با امپریالیسم آمریکا و روسیه بیشتر دولت صدام حسین را تقویت کرد تا ایران از این جنگ قدرتمند بیرون نیاید.

چین نیز دقیقاً مانند روس‌ها مخالف با برنامه هسته‌ای ایران بود و در تحریم‌های ضدبشری و غیرقانونی ایران توسط ۱+۵ در کنار آنها قرار داشت و به خواست‌های آنها رأی داد. آنها هرگز در شورای امنیت سازمان ملل با حق و تواز حقوق ایران دفاع نکردند و با آمریکا بر سر ایران معامله نمودند. چینی‌ها به ایران وعده حمایت و همکاری می‌دادند و در فاز یازدهم پارس جنوبی همراه شرکت توتال فرانسوی و ایران برای استخراج گاز شرکت کردند، ولی بعد از عقب‌نشینی فرانسوی‌ها، که با فشار آمریکا صورت گرفت، چینی‌ها وعده‌های خود را زیر پا گذاشتند و منافع خود را ترجیح دادند و عقب نشستند. چین به ایران می‌گوید که باید ضعیف باشی و ضعیف بمانی تا همیشه به «حمایت» ما نیاز داشته باشی.

در این زمینه روسیه و چین هم نظرند. آنها خواهان ایران تا آن حد «قدرتمند»ی هستند که تنها از جانب روس و چین هدایت شود. آن چنان قدرتی که روسیه و چین بتوانند در عرض مدت کوتاهی آن را درهم شکنند. چین نیز متحد ناپایدار و ممکن ایران است و آنطور که تجربه تاکنون نشان داده، حاضر نیست به یک متحد استراتژیک بدل شود که همه جانبه حامی ایران گردد. چین حاضر نیست روابط خود را با آمریکا به قیمت روابط با ایران برهم زند. به همین جهت در برخوردش به ایران بسیار با احتیاط حرکت می‌کند. همین سند مشترک منتشرشده میان ایران و چین نیز هنوز معلوم نیست جنبه مانور جهانی برای تهدید سایر امپریالیست‌ها به ویژه آمریکا را برای مصالحه با آنها نداشته باشد.

پنجم- ایران قدرتمند

با ایران قدرتمندی که بتواند از خود دفاع کند و روابط برابر با کشورهای دیگر داشته باشد، هیچکدام از همسایه‌های ایران و جبهه آمریکائی‌ها موافق نیستند. اسرائیل، آمریکا روسیه، چین، پاکستان، ترکیه، کشورهای عربی منطقه و ترکمنستان، آذربایجان و.. آنها ایران ضعیف را به نفع خود می‌دانند و همواره در جهت تشدید آشوب در منطقه فعال‌اند. وضعیت مهم استراتژیک و ظرفیت بزرگ ایران، که می‌تواند این کشور را به خاری در چشمان ممالک منطقه هوادار آمریکا بدل کند، برای آنها قابل تحمل نیست. روشن است که این قانون روابط خارجی بورژوائی میان ممالک همسایه است. هیچکس ایرانی را که قدرتی در منطقه باشد، نمی‌پذیرد. این عامل همیشه باید در محاسبات سیاسی منطقه به حساب آید. سیاست دوستی با خلق‌های منطقه و تلاش برای ایجاد روابط تفاهم براساس احترام متقابل با حاکمیت‌های بورژوائی، اگر ناممکن نباشد، آسان نیست. این کمونیست‌ها هستند که برای حُسن همجواری و دوستی با خلق‌های ممالک همجوار تلاش می‌کنند و همیشه منافع متقابل را در روابط خویش مد نظر قرار می‌دهند.

بخش بزرگی از کسانی که به این نوع تبلیغات دست می‌زنند، دست راستی‌ها، نوکران آمریکا و امپریالیسم هستند. آنها به تمام قراردادهای استعماری زمان سلطه پهلوی رأی دادند و با تمام قراردادهای استعماری زمان شاه موافق‌اند. با پیمان بغداد، با پیمان سنتو، با پیمان دوجانبه نظامی با آمریکا، با قراردادهای استعماری با شرکت‌های آمریکائی، اسرائیلی، آلمانی، انگلیسی و فرانسوی، که **ایران را مظهر استعمار نوین جمعی کرده بود**. آنها تنها با انقلاب ایران مخالف‌اند، زیرا این قراردادهای استعماری و خیانتکارانه خاندان ننگین پهلوی را به زباله‌دان تاریخ افکند و نظام سلطنتی را برای همیشه از تاریخ ایران زدود و یک دوره تاریک تاریخ ایران را محو کرد. تمام دستگاه‌های تبلیغاتی و دروغ‌پردازی آنها به کار افتاده است. قلم‌به‌دستان مزدور آنها در راه‌اند، پول از اداره سیا و ام ای ۶، هلند، اسرائیل، عربستان سعودی و... می‌گیرند تا دروغ پخش کنند و از این راه بخشی از مردمان رنج‌دیده و میهن‌پرست کشور ایران را به هراس وادارند و با خود همراه کنند. حمله آنها متوجه چین و روسیه است، که متحدان رژیم جمهوری اسلامی به حساب می‌آیند و جلوی پاره‌ای خرابکاری‌های آمریکا را گرفته‌اند. آنها قبل از این «قرارداد» نیز به چین و روسیه حمله می‌کردند و دروغ می‌گفتند و این دشمنی آنها چیز جدید و مربوط به سند بالا نیست. «غم و غصه»ی آنها برای فروش ایران نیست، برای آن است که چرا ایران را به آمریکا و اسرائیل نمی‌فروشند. آنها نمی‌گویند ایران فروشی نیست، زیرا خودشان در زمان قدرت در ایران کشور ما را نیمه مستعمره آمریکا کرده و فروخته بودند.

حرف امپریالیسم غرب به رهبری آمریکا این است: یا شما مانند زمان شاه نوکر دست به سینه ما می‌شوید و ایران را به ما می‌فروشید و یا اینکه ما ایران را نابود می‌کنیم و با اقدامات ضدبشری خود ایران را به عصر حجر می‌بریم. ما با تمام پیشرفت‌های ایران مخالفیم و آنها را نابود خواهیم کرد. ایران باید نوکری صهیونیسم در منطقه را بپذیرد و تمام منابع اولیه خویش را طوری بهره‌برداری نماید که در درجه نخست منافع اربابش امپریالیسم آمریکا را در نظر داشته باشد. در یک کلام گزینه ایران یا مرگ است و یا اسارت و نوکری آمریکا و غرب

هفتم- «دست چپی»ها، رویزیونیست‌ها و سردرگم‌ها

این عده که دنباله‌روی سوسیال امپریالیسم شوروی بودند و قراردادهای غارتگرانه آنها را با شاه تأیید می‌کردند، مدت‌ها بعد از فروپاشی حاکمیت رویزیونیستی در شوروی، کشور شوروی را سوسیالیستی جا می‌زدند و حتی به روسیه امپریالیستی نیز از دریچه علاقه به سوسیالیسم نگاه می‌کنند. آنها هرگز ماهیت امپریالیستی شوروی و روسیه را نفهمیدند و هنوز هم توجیه می‌کنند. هر خنجری که روس‌ها بر پشت ملت ایران بزنند، برای آنها رضایت‌بخش است. آنها مفهوم متحد و درک روشن از استفاده از تضادها را نفهمیده‌اند.

این عده چین امپریالیستی را، که دیگر حتی خودش نیز از سوسیالیسم سخن نمی‌گوید و تبلیغ نمی‌کند، کشور «سوسیالیستی» جا می‌زنند و توسعه‌طلبی، قراردادهای استعماری و نفوذ و ایجاد پایگاه‌های نظامی این کشور را در جهان زیر سیلی رد می‌کنند، زیرا کاخ آرزوها و توجیحات رویزیونیستی، که در مخیله خویش ساخته‌اند، چون قوطی مقوایی فرو می‌ریزد. تصورش را بکنید که آنها به اینکه چین رویزیونیستی به سرمایه داری و امپریالیسم بدل شده است، اعتراف

کنند. این اعتراف دامن آنها را تا دوره خروشچف در بر خواهد گرفت و وادارشان خواهد کرد که یا خانه‌نشین شوند و از مبارزه دست بردارند و یا به تئوری «سوسیالیسم غیر قابل دسترس»، حمله کنند و ضد کمونیست شوند و یا جسورانه از راه رفته باز گردند و به مبارزه برای آزادی طبقه کارگر اقدام نمایند. عبور از این مرز کمونیستی برای آنها بسیار سخت است. اینست که مرتب برای اقدامات استعماری چین در پی توجیحات هستند، تو گوئی استعمار هم خوب و هم بد دارد. این افراد اگر صادق باشند، باید توجه کنند که وضع روز به روز به ضرر آنها بدتر می‌شود. نوکری چین برای آنها آبرویی نخواهد گذارد و در آینده متأسفانه به دانش کمونیسم و وجهه آن میان مردم و طبقه کارگر صدمه می‌زند. آنها باید از این راه بازگردند. چین کشوری امپریالیستی با نقاب سوسیالیسم است که در حال ظهور و تبدیل به قدرت درجه اول جهانی می‌باشد و در رقابت روشن با امپریالیسم آمریکا قرار دارد. مبارزه این دو نیرو مبارزه میان سوسیالیسم و امپریالیسم نیست، مبارزه دو امپریالیسم برای تقسیم جهان و سرکردگی در جهان است. هم آمریکا و هم اروپا، روسیه و چین دشمنان کشورها و ملت‌ها و طبقه کارگر جهان هستند.

چینی‌ها با تضعیف ایران در جهان و وابسته کردن ایران به خودشان موافق‌اند، این است که بسیار محافظه‌کارانه در سطح جهانی در مسئله اتم و تحریم‌ها در بسیاری زمینه‌ها در جانب آمریکا بودند، تا با انفراد ایران، کشور ما را به زیر سلطه و نفوذ خود بکشند. این جناح به حمایت از این سند میان ایران و چین برآمده و در بست از مسایلی که هنوز روشن نیستند، چشم بسته حمایت می‌کند. طبیعتاً با این روش غیرانتقادی، که بدون زمینه تحلیل لازم به دفاع کور از امپریالیسم چین می‌پردازد، نه تنها خودش را منفرد می‌کند بلکه به محبوبیت چپ در ایران صدمه می‌زند و عملاً آنها را به دست دراز شده جمهوری اسلامی بدل می‌کند.

هشتم- برخورد جمهوری سرمایه داری اسلامی

انقلاب مردم ایران، که آمریکا را از ایران بیرون کرد، آنچنان مورد نفرت آمریکاست که آنها هرگز این «اسائه ادب» را نسبت به خویش نخواهند بخشید. آنها از همان بدو انقلاب ایران در پی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بودند و خواهان اسارت مجدد ایران هستند. جمهوری اسلامی متأسفانه به جای تکیه به مردم از طریق بهبود شرایط زندگی اقتصادی آنها، ایجاد امنیت اجتماعی، بسط دموکراسی و آزادی‌های مدنی و دموکراتیک در ایران مبارزه با فساد و خودسری و... به سمتی رفت و می‌رود که با ایجاد مافیای قدرت یک مناسبات سرمایه‌داری مافیائی و نظام الیگارشسی در ایران به وجود آورده است که مافیاهای جهان به آن حسادت می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی، که به هیچکس پاسخگو نیست، فکر می‌کند با سرکوب، شکنجه، اعدام و امنیتی کردن تمام عرصه‌های زندگی مردم می‌تواند تا ابد دوام آورد. کار این رژیم به بن بست رسیده است و چون در درجه نخست حفظ نظام جمهوری اسلامی برای هیئت حاکمه و نه الزاماً منافع مردم ایران مطرح است، این است که برای حفظ نظام و حاکمیت خویش در درجه اول به قدرت‌های خارجی و مفسدان و سرکوبگران داخلی تکیه می‌کند تا به نیروی صمیمی و با وجدان خلق ایران. این است که این رژیم با مواضع ضعیف به سوی استفاده از تضادهای امپریالیستی می‌رود. امپریالیسم غرب آب پاکی روی دست رژیم ایران ریخته است و راهی باقی نگذاشته تا آنها در مقابل روسیه و چین امکان مانور و انعطاف داشته باشند. این امر بر چین و

روسیه پنهان نیست. این است که آنها با ایرانی وارد معامله و همکاری می‌شوند که تنها باید با سیاست «جلوی ضرر را از هر جا بگیریم منفعت است» چراغ راهنمایی برای خود در تمام همکاری‌ها و «تفاهمات» مشترک در دست بگیرد. هرگز در این مناسبات متقابل به بهره‌برداری و سود متقابل تکیه نمی‌شود. سیاست بُرد - بُرد الزاماً سیاست بُرد - بُرد براساس ۵۰-۵۰ نیست. بُرد چینی‌ها تا آنجاست که زورشان می‌رسد و بُرد ایرانی‌ها تا آنجاست که چیزی برای به دست آوردن باقی می‌ماند. در اینجا بیشتر سیاست «زد و بُرد» حاکم است. ایران باید بر سر درجه ضرر متحمل شده، چانه بزند.

ماهیت قراردادی که با ایران بسته می‌شود به برخورد رژیم نسبت به آینده ایران بستگی دارد. وقتی بحث به صورت جدی در آمد و به نکات اساسی و مشخص برخورد شد، باید دید که رژیم حاکم کنونی تا چه حد منافع ملی مردم ایران را در نظر می‌گیرد. به نظر ما نقش رژیم حاکم در ایران، تعیین کننده ماهیت قراردادی است که در آینده منعقد می‌گردد و این از اهمیت درجه اول برخوردار است.

آیا وقتی از معاملات تجاری و گسترش آن سخن می‌رود - آنگونه که تجربه نشان می‌دهد - منظور آن است که کالاهای چینی وارد ایران شوند تا کارخانه‌های تولید ملی مانند نیشکر هفت تپه تعطیل گردد و از این بابت چند تاجر جیره‌خوار نظام از این خرابکاری و نابودی ایران بهره‌مند گردند؟ آیا منظور این است که نظام بازرگانی در حال تقسیم ثروت میان تجار اسلامی وابسته به خانواده رژیم جمهوری اسلامی است؟

آیا وقتی سرمایه‌داران خصوصی چینی وارد ایران می‌شوند و به فعالیت می‌پردازند، در بستر همان سیاست نئولیبرالی امپریالیستی با رضایت دولت ایران این امر انجام می‌شود یا اینکه رژیم ایران برای تقویت صنایع داخلی و حرکت به سمت ایجاد تأسیساتی که به تولید وسایل تولید در عرصه صنعتی می‌پردازند، حرکت می‌کند و در این راستا از حمایت سرمایه‌داران چینی نیز برخوردار است. هدف از این سرمایه‌گذاری‌ها همان تحقق سیاست بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است که بعد از ۲۵ سال از ایران زمین سوخته باقی بگذارند و با سودهای هنگفت فرار کنند و مردم ایران همچنان در فقر فاقه به سربرند؟ آیا حقوق کارگران ایران در این کارخانجات تامین می‌شود یا دولت ایران خودش را کنار می‌کشد و مدعی می‌گردد مسئله پرداختن حقوق کارگران به ما مربوط نیست و باید بین کارفرمای چینی و کارگران معترض ایرانی حل شود؟ آیا کارگران ایران حق اعتصاب دارند و یا سرمایه‌دار چینی از این بابت از دولت ایران یعنی از مالیات و ثروت مردم ایران خسارت می‌گیرد؟ ... در واقع باید روشن کرد تولید در ایران بر بستر کدام رویه سرمایه‌داری صورت می‌گیرد. نئولیبرالیسم و یا تولیدی در جهت تقویت صنایع ملی و دخالت دولت

مرکزی؟

باید روشن باشد که اگر ممالک امپریالیستی در بستن قرارداد با ایران سوء نیتی در کارشان نباشد و واقعاً به تحول ایران، پیشرفت ایران، یاری به ایران و دوستی پایدار با ایران بیندیشند، تنظیم روشن مفاد یک قرارداد بسیار ساده‌تر خواهد بود، تا اینکه از همان بدو امر با روحیه سوء استفاده و سودجویی و بازی با کلمات قراردادی تنظیم گردد. اگر جمهوری توده‌ای چین به زعم عده‌ای کشوری «سوسیالیستی» و «انقلابی» است، نباید لحظه‌ای در یاری به ایران تردید کند و باید

به قراردادی با ایران تن دردهد که مفهوم «برد متقابل» براساس «نود به ده» نباشد. طبیعی است که در جایی که اراده سیاسی بر این منوال باشد، تنظیم چنین قراردادی ساده خواهد بود.

نهم- جمهوری سرمایه داری اسلامی ایران و موضع ضعف

این گفته درست است که رژیم جمهوری اسلامی از موضع ضعف در مذاکرات با چین شرکت می کند. و این هم درست است که جمهوری چین با تضعیف موقعیت ایران در جهان با موفقیت روبرو بوده است. سیاست چین در مورد ایران با دست به عقب زدن و با پا به جلو کشیدن است و در این امر تاکنون موفق بوده است. حتی جمهوری سوسیالیستی چین در گذشته هم نسبت به رژیم شاه با احترام رفتار می کرد و اشرف پهلوی و خاندان سلطنت را به چین دعوت نمود و از آنها تجلیل کرد. زمانی که رژیم منفور پهلوی در حال سقوط بود، این «هاوکوا فنگ»، رهبر چین بود که به ایران آمد تا درجه صمیمیت خود را نسبت به شاه ایران نشان دهد. کشور ایران و موقعیت استراتژیک آن برای جمهوری توده‌ای چین همیشه اهمیت داشته است، صرف نظر از اینکه چه حکومتی در ایران بر سر کار باشد. ولی در برخورد به موضع ضعف جمهوری اسلامی در میان اپوزیسیون ایران نظر واحد نیست. نوکران آمریکا و فریب‌خوردگان این جماعت و یا کسانی که از تاریخ ایران و دوران ننگین رژیم پهلوی بی‌خبرند، مدعی‌اند که این «سیاست‌های تشنج‌زای ایران» در منطقه، نظیر تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای و یا تسلط به فن‌آوری موشکی و تسلیحاتی و... رویدادهای هستند که به انفراد ایران انجامیده و جمهوری اسلامی را در مذاکرات در موضع ضعف قرار داده است. به زعم این بلندگویان ایرانی آمریکا در میان اپوزیسیون، اگر ایران از تمام این خواست‌ها دست بردارد، آنوقت ایران در «موضع قدرت» قرار خواهد گرفت و با طرف‌های خویش می‌تواند از «موضع قدرت» صحبت کند. این «موضع قدرتی» که ایرانیان مدافع آمریکا از آن صحبت می‌کنند، طبیعتاً نفی دست‌آوردهای انقلاب ایران، نقض حاکمیت ملی ایران و تسلیم خفت‌بار به امپریالیسم آمریکاست، که می‌بایست در ایران مجدداً پا بگیرد و منطقه را به تشنج بکشد و موضع برتری و سلطه خود را تأمین کند. حال آنکه امنیت آمریکا و یا برتری و حضور دائمی امپریالیسم آمریکا در منطقه، قدرت ایران نیست، ضعف و سرخوردگی ایران است. این ایران نیست که در منطقه تشنج آفریده، این آمریکا و سایر امپریالیست‌ها و اسرائیل هستند که منطقه را با نظریه «صهیونیسم»، «داعشیسم» و «وهایسم» به خاک و خون کشیده‌اند.

تشنج در منطقه از زمان شاه وجود داشت و شاه به عنوان ژاندارم منطقه مسئول سرکوب نهضت ظفار و فلسطین، شرکت در جنگ ویتنام و سرکوب نظامی سایر نیروهای مترقی در منطقه بود. این صهیونیست‌ها بودند که مرتب به جنگ دست می‌زدند، فلسطینی‌ها را قتل‌عام می‌کردند و منطقه را به خون می‌کشیدند. این آمریکائی‌ها بودند که مرتب در پاکستان، ایران، ترکیه، عراق کودتا می‌کردند و در منطقه آشوب می‌آفریدند. چاکران آمریکا می‌خواهند جای علت و معلول را عوض کنند و ضعف موضع ایران را صرفاً به گردن خود جمهوری اسلامی بیاندازند و آب طهارت بر سر امپریالیسم و صهیونیسم بریزند. آنها دلایل تحریم را در وجود جمهوری اسلامی خلاصه می‌کنند، حال آنکه اگر یک رژیم دموکراتیک و انقلابی دو آتشه نیز در ایران بر سر کار آید، آمریکا و متحدانش از تحریم ایران دست برنمی‌دارند، به نمونه کوبا و ونزوئلا نظر اندازید، زیرا برای آنها مهم نیست که رژیم حاکم در ایران چقدر دموکرات، انقلابی، ارتجاعی و یا ضدبشری است، برای آنها مهم است که این رژیم‌ها تا چه حد گماشتگی آمریکا را می‌پذیرند و حاضرند

چوب حراج را بر سر منافع ایران بزنند. تحریم جنایتکارانه آمریکا را باید درهم شکست ولی نه با خیانت به مردم و به انقلاب ایران و دست‌آوردهای آن انقلاب، بلکه تنها با مبارزه مستمر و عمیق با امپریالیسم آمریکا.

تمام همسایگان ایران از تحریم ایران سود می‌برند و حاضر نیستند در آرامش منطقه بکوشند. دولت قطر چند دهه است که منبع گاز مشترک میان ایران و قطر را یکجانبه استخراج می‌کند و در واقع سهم ایران را می‌دزد و در بازارهای جهان می‌فروشد و به جیب می‌زند. آنها با حمایت داعش در تشنج منطقه سهم داشتند و دارند زیرا منافع اقتصادی آنها تامین می‌شود. این ایرانیان مدافع آمریکا تلاش نمی‌کنند که این دیوار تحریم شکسته شود تا گاز ایران به غارت نرود و ایران مجبور نشود نفت خود را با بهای نازل در بازارهای بین‌المللی به فروش برساند که به نفع ممالک امپریالیستی بوده است. آنها از تحریم آمریکا، که خیانت به منافع ملی ایران است، جانانه حمایت می‌کنند. این یاران ایرانی قطر ولی همینکه چشمشان به معاملات نفت و گاز با تخفیف ظاهراً ۳۲ درصد به جمهوری چین در این سند برنامه‌ای افتاده - که آنهم هنوز قطعی نیست - به یکباره احساسات ملی‌شان تحریک شده‌اند و از غارت نفت ایران به هراس افتاده‌اند. روشن است که فروش نفت و گاز ایران به قیمت بازار جهانی بهتر است، ولی همین فشارهای آمریکا و تحریم جنایتکارانه است که این خسارت را به مردم میهن ما تحمیل می‌کند، تا ما نفت‌مان را قاچاقی و ارزان بفروشیم و در عوض قطر هر ساله میلیاردها دلار گاز ایران را غارت کند، که به مراتب از تخفیف ایران به چین بیشتر است و این خود محصول تحریم آمریکا و متحدانش است.

ولی یک واقعیتی وجود دارد که ما علت ضعف جمهوری اسلامی را نباید صرفاً در موضع‌گیری‌های جهانی و منطقه‌ایش ببینیم. موضع ضعف جمهوری اسلامی در فساد، رانت‌خواری، دزدی و غارت، سرکوب و بی‌احترامی به حقوق مردم ایران، نقض حقوق آنها و دشمنی‌اش با طبقه کارگر ایران است. روز به روز مردم بیشتر این رژیم ضد‌مردمی را منزوی می‌کنند و این آن ضعفی است که این رژیم با آن روبروست. آنها از مردم کشورشان بیشتر از امپریالیسم می‌هراسند و طبیعتاً در مقابل امپریالیسم حاضرند امتیازات بیشتری بدهند. این شرایط است که موجب نگرانی نیروهای ملی در ایران است.

دهم- برخورد به قراردادها

با اصل هیچ قراردادی نمی‌شود مخالف بود. حزب ما با انعقاد قرارداد، حتی با آمریکا و سایر امپریالیست‌ها، بجز اسرائیل، موافق است. ماهیت یک قرارداد وابسته به آن است که چه مفادی در قرارداد هستند و چه شرایطی به طرفین قرارداد تحمیل می‌شود. این مفاد و شرایط است که باید مورد بررسی قرار گیرند و حرف آخر را در مورد ماهیت قراردادها بزنند. به طور فله‌ای نمی‌شود هر چیز که از جانب روسیه، چین و یا حتی آمریکا و اروپا آمده، رد کرد.

- قرارداد باید روشن و بدون ابهام تدوین شده باشد.

- قرارداد باید شفاف و علنی باشد، به بحث عمومی گذارده شود و در مورد مشخص ایران، جمهوری اسلامی باید بیشتر از امپریالیست‌ها بترسد تا از خلق ایران.

- قرارداد باید براساس سود متقابل و عادلانه باشد، به اتحاد دو کشور یاری رساند و به احترام متقابل بیانجامد.
- قرارداد باید دارای آن چنان مضمون و روحی باشد که در عین دوستانه‌بودن به تحکیم روابط دو کشور در درازمدت خدمت کند، تفاهم میان کشورها را تقویت نماید و در یک کلام مانند قراردادهای زمان نین و استالین در کشور سوسیالیستی شوروی با ایران باشد و نه قراردادهائی با روح تزاریسم، و داریسی و یا قراردادهای کودتاگرانه‌ای که با روح «آیزنهاورسیسم» و «نیکسونسیسم» نوشته شده باشند.
- قرارداد باید برای دو طرف تضمین اجرائی داشته باشد و نه اینکه یک طرف فاقد هرگونه اهرم اعمال نفوذ باشد و طرف دیگر قادر شود از امروز به فردا براساس مصالح روزش قرارداد را مانند آمریکائی‌ها فسخ کند و حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور طرف قرارداد را به زیر پا بگذارد.
- قرارداد باید شرایط خروج از قرارداد و یا مجازات‌های مربوطه در اثر عدم اجرای مفاد قرارداد در زمان معین را تعریف کند و تضمین‌های لازم را برای تحقق این مجازات‌ها فراهم آورد. قراردادی، که تنها برای ایجاد «تفاهم» با جمله پردازی‌های ناروشن، وضعیت قابل تفسیری را در زمان تشدید تضاد فراهم کند، قراردادی نیست که با روح دوستی و تفاهم به رشته تحریر در آمده باشد. این نوع قراردادها از همان بدو امر بر اساس سوء استفاده و کلاهبرداری‌های حقوقی تنظیم شده‌اند که عامل شکست و عدم موفقیت را در درون خود دارند.

یازدهم- چگونه باید واقع‌بینانه بررسی کرد

سند برنامه‌ای را که ایران و چین منتشر کرده‌اند، هنوز «قرارداد» نیست، بیان خطوط کلی سیاستی است که دو کشور می‌خواهند در آینده به پیش برند که این سیاست کلی ادعائی در مجموع اگر واقعاً اجرا شود، به ضرر ایران نخواهد بود. ولی زمانی می‌شود به داوری در مورد یک قرارداد نشست که مفاد مورد توافق آن به طور مشخص تنظیم شده و در مقابل شما قرار داشته باشند. داوری در مورد کلیات راحت است، ولی بحث ما بر سر تحلیل مشخص از شرایط مشخص است که به جزئیات برمی‌گردد و به دقت و کارشناسی نیاز دارد. به عنوان نمونه قرار است که در مورد بنای تأسیسات آب شیرین و بهره‌برداری از آن در ایران با چینی‌ها همکاری شود. هر ایرانی میهن‌پرستی می‌داند که ایران سرزمینی کم آب است و به ویژه جنوب ایران به آب شیرین نیاز دارد. تمام ممالک کم آب عربی سواحل خلیج فارس این تأسیسات را ساخته‌اند و از آب شیرین استفاده می‌کنند. ایران که برای ساختن این تأسیسات و استفاده از نیروی برق هسته‌ای برای آنها با مشکلات از جانب دشمنان خارجی و وابستگان داخلی‌اش روبرو شده، نیاز حیاتی به این تأسیسات دارد. فقط ایرانیان خودفروخته و هوادار تحریم با این تأسیسات مخالف‌اند. رژیم پهلوی بیش از ۵۰ سال وقت داشت به این وظیفه عمل کند، که نکرد. حال ما باید از این سیاست دفاع کنیم، ولی در طرح مشخص بنای این تأسیسات باید دید که مدیریت آن با کیست؟ مشترک است؟ چینی و یا ایرانی است؟ عمر این تأسیسات چند سال می‌باشد؟ ۲۵ سال است و یا بیشتر است؟ تکلیف این تأسیسات بعد از ۲۵ سال چه می‌شود؟ آیا وسایل یدکی دارند که این تأسیسات به عمر خود ادامه دهند یا خیر؟ آیا کارشناسان ایرانی تا آن حد توانائی پیدا کرده‌اند که بر این فن‌آوری تسلط داشته باشند و خود

این تأسیسات را بنا کنند و اداره نمایند یا خیر؟ پرسش این است که آب شیرین تولید شده به چه مصرفی می‌رسد؟ به چین صادر می‌شود؟ به کشورهای عربی می‌رود؟ و یا با مبلغ ناچیزی به ممالک منطقه و یا اروپائی فروخته می‌شود؟ در آن صورت این تأسیسات به درد ایران نمی‌خورند و فقط به درد چین می‌خورد که بخشی از کارخانه‌های خود را به ایران منتقل کرده‌اند تا با استفاده از مزایائی که به دست می‌آورند، آب را به قیمت ارزان‌تری به بازارهای رقابت جهانی وارد کند. طبیعت این استعمار روشن است. این نمونه ساده که ما بیان کردیم در تمام موارد سرمایه‌گذاری‌های چینی‌ها در ایران صادق است. در هر مورد خاص باید توجه کافی مبذول شود که خسارتی متوجه ایران نگردد. گسترش تجارت به چه مفهوم است؟ یعنی تجار اسلامی محقاند برای نابودی صنایع داخلی ایران از چین با نرخ ارز دولتی دلار و یا یورو کالا وارد کنند و زمینه نابودی تولید مستقل در ایران را فراهم آورند؟ رسیدگی به وضعیت کشاورزی مفهومش چیست؟ جلوگیری از ساختمان‌سازی و ویلاسازی در شمال و یا ادامه سیاست تاکنونی در جهت نابودی کشاورزی به یاری چینی‌ها و وارد کردن بذره‌های تراریخته برای نابودی کامل کشاورز ایران و وابستگی آن به چین چه از نظر ورود بذر، چه از نظر آفات نباتی و... است. کدام ملاک‌ها برای حفظ محیط‌زیست منظور می‌گردد؟ همان ملاک‌هایی که تقاضایش فعالان محیط زیست را به زندان اوین برده است؟ وقتی سرمایه‌گذاران خصوصی از کشور «سوسیالیستی» چین برای سرمایه‌گذاری به ایران می‌آیند، ربطش با دولت چین چیست؟ تعهدات دولت چین در این زمینه چیست؟ اگر یک سرمایه‌دار خصوصی چین ورشکست شد و یا درآمدها را بالا کشید و فرار کرد، کشور ایران در مقابل آن چه ضمانت حقوقی دارد؟ کارگرانی که در ایران کار می‌کنند، ایرانی هستند یا چینی و یا از بنگلادش و پاکستان و.. به ایران وارد می‌شوند تا هم قواعد محیط زیست را بشکنند و هم سطح دستمزد فعلی کارگران در ایران را کاهش دهند و هم در محیط کارگری تفرقه ایجاد کنند؟ سود این شرکت‌ها در محاسبات مالیاتی محاسبه می‌گردد یا خیر و اصل سود به کدام نرخ ارز به کجا حواله می‌گردد و... در این زمینه‌ها می‌شود کتاب نوشت ولی همین کتاب‌هاست که باید مبنای تحلیل واقع‌بینانه در مورد یک قرارداد باشد. این سند یا هنوز تدوین نشده، و یا منتشر نشده و مخفی است و مردم ایران از آن بی‌خبرند.

آیا مفاد این قرارداد در مجلس شورای اسلامی - هر چند در فُرُق اصولگرایان - بعد از بررسی در کمیسیون‌ها با استفاده از نیروی کارشناسی مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرند، یا به حکم حکومتی «رهبر معظم» از بالای سر مردم تصویب می‌شوند، که در این صورت مورد پشتیبانی مردم قرار نخواهد گرفت! همه این مسایل جنبه‌هایی است که در مورد یک قرارداد باید منظور شوند و گرنه چنین قراردادی از درجه اعتبار ساقط است، مضافاً اینکه نمایندگان کنونی مجلس شورای اسلامی نمایندگان واقعی مردم ایران نیستند و نمی‌شود آراء اکثریت آنها را نظر عموم مردم دانست.

دوازدهم- تناقضات موضع‌گیری‌های دشمنان مردم ایران

وقتی به انتقادات شتاب‌زده‌ای، که اپوزیسیون ایران منتشر کرده است، مراجعه می‌کنیم، فوراً متوجه می‌شویم که آنچه در این ارزیابی‌ها مورد نظر نیست، منافع ملت ایران و بررسی واقع‌بینانه است. انگیزه برخورد آنها به این خطوط کلی برنامه‌ای، با توجه به نوع افکارشان، بیش‌تر دشمنی با آمریکا و یا دشمنی با روسیه و به ویژه دشمنی با چین است.

فریاد دست راستی‌های آنها از این بلند است که در این موافقتنامه برنامه‌ای، چین می‌خواهد شبکه مجازی ایران را در دست بگیرد و به جاسوسی پردازد. آنها سرکوبگری چین را در داخل کشورش و در هنگ کنگ بهانه کرده‌اند، تا نقش غیردموکراتیک چین را بزرگ کنند و «قرارداد» را به زیر سؤال ببرند. برای ما معلوم نیست که از چه موقع هنگ کنگ بخشی از مستعمرات بریتانیا باقی مانده است که حکومت چین نباید قادر باشد دشمنان مردم چین و نوکران استعمار را، که با پرچم انگلستان و آمریکا به نمایشات اعتراضی به هواداری از ادامه تسلط استعمار دست می‌زنند و ادارات جمهوری توده‌ای چین را آتش می‌زنند، سرکوب کند. هنگ کنگ بخش جدائی‌ناپذیر از خاک چین است و دولت چین حق دارد از حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورش به هر وسیله‌ای که خودش صلاح می‌داند، دفاع نماید. ملت ایران نیز طبیعتاً از تمامیت ارضی چین دفاع می‌کند، همان طور که انتظار دارد دولت چین از تمامیت ارضی ایران دفاع کند. ما ایرانی‌ها نمی‌توانیم بلندگوی ننگین استعمار بریتانیا زیر پرچم ریاکارانه «دموکراسی در چین» باشیم. این یاران آمریکا در ایران، فریادشان از دست یافتن چینی‌ها به شبکه ارتباطی ایران بلند است، ولی حتی یک کلمه نیز در مورد اینکه اغلب دول و ملت‌های جهان، که گروگان ماهواره‌های جاسوسی آمریکا هستند، فریادشان از عذاب جاسوس‌خانه، *NSD*، *Twitter*، *Facebook*، *Google*، *Instagram*، *Yahoo*، *Gmail*، *GPS* و تمام دستگاه‌های مخابراتی و تلفنی و... آمریکا بلند است، نمی‌گویند. این «دموکرات‌های» آمریکائی ایرانی تبار در مورد پیگرد وحشیانه «*Edward Joseph Snowden*» و «*Julian Paul Assange*» و پرونده‌سازی جعلی آمریکا، بریتانیا و سوئد درباره آنها سکوت «دموکراتیک» می‌کنند. آنها از کنار این واقعیت، که این هیولای جاسوسی، خفقان و تفتیش عقاید، ریاکارانه همه مردم جهان را کنترل می‌کند و مخالفان خود را توسط پهپادهای تروریستی، بدون حکم دادگاه، در ممالک دیگر ترور می‌نماید، می‌گذرند. تو گوئی کنترل، جاسوسی و استبداد زمانی شروع می‌شود که پای چینی‌ها به میان می‌آید، ولی اگر آمریکائی‌ها حتی تلفن خانم «مرکل»، صدراعظم آلمان را هم کنترل کنند، عین دموکراسی است و اشکالی ندارد. چگونه می‌شود پذیرفت امپریالیست‌ها مجاز باشند تصویرهای ماهواره‌ای در مورد نقل و انتقال نیروهای نظامی ایران را در اختیار «صدام حسین» قرار دهند و یا هواپیماهای جنگی را از کار بیاندازند، در سیستم رادارها تخریب کنند، تصاویر ماهواره‌ای را در اختیار داعش بگذارند، تا حکومت قانونی و مشروع «بشار اسد» را سرنگون کند، در تأسیسات نظنز نفوذ کنند و چرخه‌های سوخت ساخت ایران را نابود کنند، صنایع موشکی ایران را تصویربرداری و بمباران نمایند، به ترور «سردار قاسم سلیمانی» یک مقام رسمی و دیپلماتیک ایران، در یک کشور سوم دست زنند و یا اینکه همه این دستگاه‌های جاسوسی تبلیغاتی نظیر تلویزیون «ایران اینترنشنال»، «من و تو»، «رادیو زمانه» و «رادیو فردا» را به کار بگیرند تا دروغ‌ها و تحریکات خود را به عنوان حمایت از «آزادی عقیده» بر سر آنتن‌ها بفرستند و همه این اقدامات به تصدق سر همین دستگاه‌های ارتباط جمعی امپریالیسم آمریکا برای دخالت در امور داخلی سایر کشور ساخته شده است. از نظر این دشمنان دوست‌نما، جاسوسی و خرابکاری آمریکا که عینی، ملموس و واقعی است و داغ آتش آن را ملت ایران بر گوشت و پوست خود چند دهه است که حس می‌کند، باد هواست، ولی شبکه ارتباطی چین، که فقط درباره آن صحبت شده است، خطری حیاتی برای ایران است. واقعیت ولی این است که در جهان کنونی تنها آمریکا و چین هستند که از این ظرفیت‌ها و توانائی‌ها برخوردارند که در زمینه شبکه‌های مجازی به رقابت پردازند. البته آمریکا در این زمینه از چین به مراتب جلوتر است و بیش از نیم قرن است که مشغول جاسوسی و خرابکاری در کشورها می‌باشد. قبول یکی

از این شبکه‌ها الزاماً به معنای خیانت نیست، زیرا هیچ امکان دیگری برای پیشرفت در این عرصه در جهان وجود ندارد. یا باید از استفاده از این دست‌آورد بشریت خودداری کرد و یا باید به یکی از این شبکه‌ها پیوست. طبیعتاً اگر همکاری ایران با چین در عمل و براساس نکاتی که برشمردیم به آنجا منجر شود که ایران حق حاکمیت ملی خودش را بر این عرصه از پیشرفت فن‌آوری توسعه دهد، به مراتب برای ایران مفیدتر است، چون قادر خواهد شد یوغ جاسوسی آمریکا را از ایران به دوراندازد و بر ضد آن مبارزه کند. حتی ممالک امپریالیستی اروپا نیز از این همه جاسوسی آمریکائی جان به لب‌شان رسیده است و در پی کنترل شرکت‌هائی نظیر *Google*، *Facebook* و *Apple* و غیره هستند. شرکت *Google* با دوربین‌های خود قادر است در زمان‌های واقعی و به روزشده، داخل خانه هر انسانی را کنترل و فیلم‌برداری نماید. چشم پوشیدن بر این حقایق در خدمت امپریالیسم آمریکا، دفاع از منافع ملی ایران نیست؛ از همان چاکرمنشی تاریخی نسبت به آمریکا نشات می‌گیرد که دست راستی‌ها در ایران مدافع آن هستند.

سیزدهم- مرزهای جدید حق حاکمیت ملی

امروزه این پرسش در مقابل همه دول جهان مطرح است که آیا حق حاکمیت ملی شامل شبکه مجازی نیز می‌شود و یا در این عرصه باید تسلیم آمریکا شد و تحت نام جهانی‌شدن ارتباطات و دفاع از «آزادی عقیده» و «نئولیبرالیسم» به شبکه تار عنکبوتی مجازی آنها وابسته گشت و استبداد آمریکائی توسط شرکت‌های خصوصی و دولت آمریکا را پذیرفت؟ امروزه روشن است که این شرکت‌ها تنها نوع معینی از تفکر را تبلیغ می‌کنند که بیشتر شستشوی مغزی است تا «آزادی» بیان عقیده. کتابخانه و منابع آنها دستکاری شده است. تاریخ گروه‌های سیاسی، که در شبکه مجازی آمریکائی‌ها وجود دارد، جعلی است. برای امپریالیست‌ها، که ممالک جهان را بخشی از خاک خود به حساب می‌آورند، کنترل شبکه‌های مجازی از جانب کشورهای مستقل عین استبداد تبلیغ می‌گردد. آنها غارت کشورها، دخالت در امور داخلی آنها، نظارت بر شبکه ارتباطی آنها و سردرآوردن از تمام اسرار این کشورها را دموکراسی جا می‌زنند، زیرا برای آنها منفعت دارد که همه تلفن‌ها و پست الکترونیکی خصوصی مردم جهان را کنترل کنند و برایشان پرونده بسازند. ولی اگر کشورها به مقاومت دست بزنند و بخواهند حاکمیت خویش را در این عرصه نیز برقرار کنند، آنوقت به زعم آنها به نقض «دموکراسی» توسل جسته‌اند، مستبد هستند و آزادی افکار را در کشور خود سرکوب می‌کنند.

سرنوشت مردم یک کشور را در دست اسارت شبکه ارتباطی امپریالیستی قرار دادن، مسلماً خیانت به منافع ملی است. گرچه دفاع از حق حاکمیت ملی حتی در عرصه دیجیتال الزاماً دفاع از دموکراسی در هر کشور معین نیست. برای تأمین دموکراسی در هر کشور، مردم همان کشور باید برایش مبارزه کنند و نه هوچی‌بازی امپریالیستی برای اینکه راه جدیدی در پشت پرده دموکراسی برای نفوذ در کشورها برای استعمار خود فراهم آورد. باید در هر کشور معین، مردم همان کشور را برای تحقق حقوق و آزادی‌های دموکراتیک بسیج نمود، برای آنها مبارزه کرد. به همان دلیل ساده که دفاع از حق حاکمیت ملی به این مفهوم نیست که در کشور مورد نظر الزاماً حکومت دموکراتیکی بر سریر قدرت است. نمی‌توان حق حاکمیت ملی را با درجه وجود دموکراسی تاخت زد. این حربه تبلیغاتی امپریالیستی است. کمونیست‌ها

نباید اجازه دهند که مقولات مخلوط شوند و زمینه عوامفریبی امپریالیست‌ها فراهم شود. حق حاکمیت ملی در دوران امپریالیسم یک ارزش خدشه‌ناپذیر است.

برای حزب ما روشن است که ایران به عنوان کشوری مستقل باید حق حاکمیت ملی خویش را بر زمین، هوا، مرزهای آبی و در دنیای کنونی بر مرزهای ارتباطی مجازی بگستراند. شبکه ارتباطی مجازی هر کشوری باید در دست خودش باشد و نه در دست امپریالیسم آمریکا و شرکت‌های خصوصی این کشور. اگر نزدیکی به چین حتی ما را یک گام به این هدف نزدیک کند، صمدبار بهتر از این است که دل و روده کشور و منابع ملی خویش را در اختیار تروریسم امپریالیسم آمریکا بگذاریم.

در این موارد، پس از انتشار رسمی این همکاری و جزئیات و مضمون آن، باز هم خواهیم نوشت. ولی ما اصول کلی اعتقادات خویش را درباره طرح سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین بیان کردیم و همگان را فراخواندیم که با مسئولیت به مضمون مشخص آن برخورد کنند تا آلت دست امپریالیست‌ها نشوند و به منافع ملی ایران بیاندهند.

حزب کار ایران (توفان)

۲۴ تیر ماه ۱۳۹۹ مورخ ۲۰۲۰/۷/۱۴